



بررسی احتمال حضور حافظ در ده نامه روح العاشقین شاه شجاع

علیرضا مظفری^۱

۱. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. رایانامه:
a.mozaffari@urmia.ac.ir

منظومه ده‌نامه روح العاشقین از سروده‌های شاه شجاع در سال ۱۳۸۸ به تصحیح و تعلیقات خانم دکتر مهری باقری به زیور طبع آراسته شد. بنا به گزارش دکتر باقری این اثر دهمین ده‌نامه در ادب فارسی به‌شمار می‌آید. (باقری: ۱۳۸۸: ۶۰) این تصحیح مبتنی است بر تک نسخه یافته‌شده در مجموعه نسخ خطی کتابخانه چستر بییتی دوبلین که ناسخی به نام «حاجی احمد بن حاجی سالوک التولمی» در حدود سال‌های ۸۴۶-۸۴۷ استنساخ کرده است. (همان: ۶۰-۶۱) منظومه ده‌نامه روح العاشقین سروده شاه شجاع دومین پادشاه سلسله آل مظفر است. او در مقدمه منشور این اثر سبب نظم این منظومه را چنین بیان کرده است که «چون از اقتضای قضای کردگار و تواتر لیل و نهار چنان اتفاق افتاد که میان این ضعیف اقل عباد الله الغفور شاه شجاع بن محمد ابن المظفر بن المنصور و برادرم محمود... بواسطه افساد حساد به منازعت و عناد انجامید چنانکه مشهور شد... غرض که در آن سرگردانی و پریشانی دفع الملل و اشغال خاطر را از محیط زخار هر روز چند درر اباکار بسعی غواص افکار برون می‌آورد و در سلک نظم می‌کشید تا از سواد نامه یک ده‌نامه منظم گشت و آن را روح العاشقین نام نهاد.» (همان: ۷۰)

ده‌نامه روح العاشقین گزارش منظوم نامه‌های دهگانه‌ای است که میان شاه شجاع و معشوق او ردوبدل شده است: پنج‌نامه از سوی معشوق و پنج‌نامه از سوی شاه. وزن این منظومه، بحر هزج مسدس محذوف یا مقصور است. می‌دانیم که در تجربه ده‌نامه‌سرایی آوردن غزل در میان مثنوی در همان وزن شعری مثنوی، سنتی پذیرفته بود و شاه شجاع نیز از همین سنت پیروی کرده است. این منظومه متضمن ۷۴۳ بیت است.

1. Professor of the Department of Persian Language And Literature, urmia, Iran. E-mail:
a.mozaffari@urmia.ac.ir

۱. پیشینه پژوهش

غیر از مقدمه و توضیحاتی که خانم دکتر باقری در ابتدای این کتاب در مورد آن نوشته‌اند، مقالات زیر هر کدام از زاویه‌ای دیگر به بررسی آن پرداخته‌اند.

پورنامداریان و خراسانی در مقاله «بررسی روایت شناختی روح العاشقین شاه شجاع» این منظومه را از منظر روایت‌شناختی مورد توجه قرار داده‌اند. گندمکاری و قاری از دیدگاه تطبیقی به این اثر پرداخته و مقاله «مقایسه تطبیقی عشاق نامه عبید زاکانی و روح العاشقین شاه شجاع کرمانی از منظر ساختار ده‌نامه‌سرای» را منتشر کرده‌اند. در هیچ‌کدام از این مقالات، اشارتی به هویت معشوق شاه شجاع نشده است.

۲. بحث

پرسشی که این پژوهش به دنبال پاسخ دادن بدان است این است که معشوقی که این چنین خاطر شاه شجاع را - آن هم در مدتی که اقتضا می‌کرد پادشاه به چیزی جز رسیدن دوباره به تاج و تخت نیندیشد - به خود مشغول کرده کیست؟

برای پاسخ دادن به این پرسش توجه به موارد زیر بایسته است:

۱. شاه شجاع در سال ۷۶۰ هـ ق یا به گزارش جامع التواریخ در شوال ۷۵۹ هـ ق به تخت شاهی نشست. (غنی: ۱۳۸۰: ۲۲۳) با توجه به تاریخ تولد او یعنی «صبح چهارشنبه بیست و دوم جمادی الثانیه سنه ثلاث و ثلاثین و سبع مائه (کتبی، ۱۳۶۴: ۳۸) او به هنگام جلوس بر تخت شاهی ۲۷ ساله بود.

۲. شاه شجاع در سال ۷۵۷ هـ ق که همسر نخستش خواهر امیر سیورغتمش اوغانی وفات کرد (غنی، ۱۳۸۰: ۲۲۵) ۲۴ سال سن داشت و صاحب سه پسر و یک دختر بود. او دو سال پیش از فوت همسر نخستش، خان‌زاده کاشی را به عقد خود درآورده بود و با مرگ همسر اول رسماً او را وارد حریم زندگی خود کرده از او نیز صاحب یک پسر یعنی سلطان زین‌العابدین و دختری شد که به عقد شاه منصور درآمد. (همان: ۲۲۵) یعنی شاه شجاع هنگام نشستن بر تخت پادشاهی با سابقه دو ازدواج، صاحب دو دختر و چهار پسر بود.

۳. در سال ۷۶۵ هـ ق. به دنبال عصیان شاه محمود برادر شاه شجاع، شیراز به تصرف او درآمد و شاه شجاع در «ماه اسفدارمذ سنه خمس و ستین و سبع مائه» ناگزیر از اقامت در کرمان شد. (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۱) شاه محمود بعد از نزدیک دو سال حکومت در شیراز با روی آوردن شاه شجاع به شیراز و وفاداری

بزرگان شیراز نسبت بدو در «روز یکشنبه بیست و چهارم ذی‌قعدة سنه سبع و ستین و سبع مائه» (همان: ۹۵) از شیراز به قصد عراق (اصفهان) خارج شد و شیراز دوباره به قبضه تصرف آن پادشاه درآمد.

۴. ماجرای ده‌نامه شاه شجاع، گزارش احوال او در همین سال‌هایی است که او از شیراز به کرمان رفته و بنای مکاتبه با محبوبی را می‌گذارد که در غیاب شاه، وفادارانه در شیراز منتظر قدوم او مانده است.

۵. نویسنده تاریخ آل مظفر بعد از فتح شیراز به دست شاه شجاع و عزیمت شاه محمود به اصفهان، مکاتبه خائنانه و مخفیانه همسر شاه محمود با شاه شجاع را گزارش کرده است: «خان سلطان دختر امیر کیخسرو شاه بن محمود شاه اینجو که زن شاه محمود بود، شخصی را با بیلاکی چند و مکتوبی به پیش شاه شجاع فرستاد که اگر موکب همایون به در عراق رسد شهر را بسپارد و شاه محمود را بسته تسلیم کند و اظهار دوستی و محبت و هواخواهی کرده و مبالغه در عزیمت عراق نمود» (همان: ۹۶) «چون خان سلطان می‌خواست که به جهت انتقام عم خود، امیر شیخ (ابواسحاق اینجو) و خویشان خود، مظفریان را از میان بردارد پیوسته بیلاک و کتابت به شیراز روانه می‌گردانید و تحریک شاه شجاع به استخلاص عراق می‌کرد... القصه حکایات او را اعلام شاه محمود گردانیدند و تفحص قضایای او نمود. چون محقق شد بفرمود تا او را خبه کردند.» (همان: ۹۷) از آنجا که ده‌نامه روح العاشقین، گزارش مکاتبات شاه شجاع با معشوقی در شیراز آن هم به هنگام افتادن آن شهر به دست شاه محمود است و هیچ گزارشی در مورد مکاتبه خان سلطان با شاه شجاع آن گاه که همسرش شاه محمود شیراز را به تصرف خود درآورده بود ارائه نشده است، بلکه بنا به گزارش قاسم غنی حتی آن گاه که شاه محمود از برابر برادرش گریخته بود خان سلطان در شیراز به تن خود جامه جنگ علیه شاه شجاع پوشیده بود (غنی، ۱۳۸۰: ۲۶۶)، احتمال اینکه مکاتبات ده‌نامه روح العاشقین گزارش نامه‌نگاری‌های شاه شجاع با خان سلطان باشد، منتفی است.

۶. حافظ که حدود ۱۶ سال از شاه شجاع بزرگ‌تر بود، در این مدت غزل‌یاتی که حکایت از بی‌قراری او در غیاب شاه شجاع دارد سروده و به احتمال زیاد به سوی آن پادشاه فرستاده است. قاسم غنی تعدادی از این غزل‌یات را در کتاب تاریخ عصر حافظ معرفی و گزارش کرده است (غنی، ۱۳۸۰: ۲۶۱-۲۶۹ همچنین رک: ثروتیان، ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۳۰) برخی از این غزل‌یات متضمن تمنای مکاتبه با آن شاه است. قابل درک است که حسب چیرگی شاه محمود بر شیراز، حافظ نمی‌توانست به نام شاه شجاع تصریح

کند از این رو او چندین بار با ترجمه شاعرانه لقب شاه شجاع یعنی «ابوالفوارس» او را «شاه سواران» خوانده است^(۱).

دیر ست که دلدار پیامی نفرستاد
ننوشت کلامی و سلامی نفرستاد
صد نامه فرستادم و آن شاه سواران
بیکی ندوانید و پیامی نفرستاد
حافظ به ادب باش که واخواست نباشد
گر شاه پیامی به غلامی نفرستاد
(حافظ^(۲)، غزل ۱۰۵)

نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی
گذر به کوی فلان کن بدان زمانکه تو دانی
(همان، غزل ۴۶۷)

حسب حالی نوشتی و شد ایامی چند
محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند
(همان، غزل ۱۷۷)

گاه وصف بی تابی خود در فراق شاه شجاع را چنین به شعر کشیده است:

یاد باد آنکه ز ما وقت سفر یاد نکرد
به وداعی دل غمدیده ما شاد نکرد
(همان، غزل ۱۳۸)

و گاه امید و آرزوی دیدار دوباره او را این چنین می سراید:

طایر دولت اگر باز گذاری بکند
یار باز آید و با وصل قرار می بکند
(همان، غزل ۱۸۴)

زهی خجسته زمانی که یار باز آید
به کام غمزدگان غمگسار باز آید
(همان، غزل ۲۳۱)

اگر آن طایر قدسی ز درم باز آید
عمر بگذشته به پیرانه سرم باز آید
(همان، غزل ۲۳۲)

گویا حافظ چند نوبت خواب بازگشت شاه را دیده و آن رؤیایها را چنین گزارش کرده است:

دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی
کز عکس روی او شب هجران سرآمدی
دیدم به خواب خوش که به دستم پیاله
تعبیر رفت و کار به دولت حواله
چل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت
تدبیر ما به دست شراب دو ساله بود

(همان، غزل ۲۰۹)

و گاه اندوه فراق شاه را خارج از حد یک نامه دانسته است:

آنچه در مدت هجر تو کشیدم هیات در یکی نامه محالست که تحریر کنم

(همان، غزل ۳۳۹)

ظاهراً چند نوبت شاه شجاع نامه و پیکی به سوی حافظ فرستاده و حافظ سرخوش از وصول پیک

یار چنین سروده است:

مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست تا کنم جان از سرِ رغبت فدای نام دوست

(همان، غزل ۶۳)

او در ابیات زیر از شاه محمود با عنوان «رقیب دیو سیرت» یاد کرده می‌خواهد تا مراتب دعاگویی

او را ملازمان شاه بگوش شاه شجاع برسانند:

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را

ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را

(همان، غزل ۶)

۷. بنا به آنچه گذشت حافظ چندین نوبت در غزل یاتش از مکاتبه خود و شاه شجاع پرده برداشته

است. نکته درخور توجه آن است که حافظ برای مراعات مقام شاه و شاه شجاع برای رعایت جانب

حافظ از گزند رقیبان و حاسدان نام و نشانی صریح از طرف خطاب خود نیاورده‌اند. اگر حافظ شاه

شجاع را در غزل یاتش در مقام محبوبی نشانده دور نیست که همین تلقی از حافظ را در سروده‌های

شاه شجاع نیز ببینیم به‌ویژه هنوز ابتدای حکومت شاه شجاع است و رقبای حافظ مجال افکندن اخلال و

اختلاف در میان شاه و شاعر را نیافته‌اند. از این رو با استناد به آنچه گفته شد می‌توان چنین برداشت که احتمالاً

مخاطب شاه شجاع در ده‌نامه روح العاشقین، حافظ باشد؛ این ادعا آنگاه جدی می‌شود که اماراتی از ده نامه شاه

شجاع نیز - به قرار زیر - آن را تأیید می‌کند:

الف) شاه شجاع در یک جا غافل از ضرورت کتمان هویت معشوق از او با عنوان «خواجه» یاد

می‌کند:

شنیدم توبه می‌گویند کردم برو ای خواجه مشنو کاختراع^(۳) است

(شاه شجاع: ۱۳۸۸: ۷۵)

خود همین بیت بیان‌کننده بطلان ادعایی است که در غالب منابع در مورد توبه شاه شجاع و التزام رعایت موازین شرعی و فقهی و به راه انداختن جوئی نظیر فضای فرهنگی ریاآلود ایام امیر مبارزالدین در هنگام بازگشت فاتحانه شاه شجاع به شیراز ثبت شده است. اکثر حافظ‌پژوهان در مواجهه با این غزل که حافظ می‌گوید:

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع	که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزع
شراب خانگی‌ام بس می‌مغانه	حریف باده رسید ای رفیق توبه وداع
خدای را به می‌ام شستشوی خرقه کنید	که من نمی‌شنوم بوی خیر از این اوضاع
بین که رقص کنان می‌رود به ناله چنگ	کسی که رخصه نفرمودی استماع سماع

(حافظ، غزل ۲۸۷)

مضمون مصرع دوم از بیت سوم این غزل را حاکی از ناخشنودی حافظ از ایام زهد ورزی شاه شجاع بعد از بازگشت به شیراز دانسته‌اند. (رک: غنی، ۲۶۹؛ شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۶۷-۲۶۸ و حمیدیان، ۱۳۹۴: ج ۴: ۳۰۰۲-۳۰۰۴) اگر این ادعا سهمی از واقعیت داشت تناقض‌های آشکار این غزل چگونه قابل حل بود؟ اگر ایام آن گونه که گفته‌اند ایام تشریح پادشاه و اشاعه جو بگیر و ببندهای فقهی بود، چرا حافظ سر از شراب خانگی برداشته جوای می‌مغانه شده است یا فقیهی که «استماع سماع» را رخصت نمی‌داد چگونه به ناله چنگ به رقص آمده بود؟ همه این سوء تفسیرها از آنجا نشأت گرفته که «این اوضاع» به اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دوره دوم حکومت شاه شجاع ارجاع داده شده است؛ درحالی که با لحاظ کردن مضمون مصرع نخست از آن بیت معلوم است که حافظ چون بی‌خبر از اوضاع خرقه‌پوشان نبوده، طالب شستشوی خرقه خود با شراب شده است و مراد او از «این اوضاع» وضع نفاق‌آمیز اهل خرقه بوده است. به نظر می‌رسد که رستگار فسایی در این مورد نسبت به دیگر شارحان مصیب بوده است. (رستگار فسایی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۶۵۹) از سوی دیگر به احتمال زیاد زمان سرایش این غزل، آغاز حکومت شاه شجاع و برافتادن اوضاع ریازده امیر محاسب بوده است. با عنایت به آنچه گذشت و با استناد به تصریح خود شاه شجاع در بیت مذکور از ده‌نامه، شاه شجاع چنان جوئی در شیراز نینگیخته است.

ب) یکی از غزل‌یاتی که شاه شجاع برای کتمان هویت سراینده و ضرورت گنجاندن آنها در بحر عروضی منظومه خود، از زبان معشوق روایت کرده، به راحتی در دیوان حافظ قابل تشخیص است. غزل زیر را معشوق شاه شجاع برای دلداری او فرستاده است:

همی خور باده با یاران مخور غم شوی از بخت خود شادان مخور غم

لب خود همچو گل خندان مخور غم	چو گل برگت دهد ار خار، بینی
چو می دانی یقین چندان مخور غم	ندارد اعتباری عمر چندین
شود این مشکل آسان مخور غم	ترا مشکل نماید درد دوری
در آیم از درت پنهان مخور غم	دلت زین پس نسوزانم به هجران
ترا سازم سر و سامان مخور غم	چنین سرگشته بی خانسی و مانسی
برو دستی برافشان جان مخور غم	نویسد شادمانی می دهد بخت
دگر ره خسرو ایران مخور غم	شوی چون نازنین یار شیرین

(شاه شجاع: ۱۳۸۸: ۹۴)

این غزل با اشتراک محتوا و حفظ قافیه و با اندک تغییر در ردیف در دیوان حافظ به صورت زیر مضبوط است:

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور	یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
چتر گل در سر کشی ای مرغ خوش خوان غم مخور	گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن
دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور	دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت

(حافظ، غزل ۲۵۰)

پ) برخی از مضامین و صورت‌های بیانی دیوان حافظ در غزل یاتی که محبوب شاه شجاع برایش فرستاده قابل ادراک است مثلاً:

بیر از هر چه دنیا تا حجابی	میان ما خود حایل نبینی
----------------------------	------------------------

(شاه شجاع، ۱۳۸۸: ۷۸)

همین مضمون را با همان صورت بیانی در غزل ی از حافظ به صورت زیر می‌یابیم:

گفتم که کی ببخشی بر جان ناتوانم	گفت آن زمان که نبود جان در میانه حایل
---------------------------------	---------------------------------------

(حافظ، غزل ۳۰۱)

ت) حافظ در یکی از غزل یات خود تمنای بازگشت شاه شجاع به شیراز را چنین می‌سراید:

یارب آن آهوی مشکین به ختن بازرسان	و آن سهی سرو خرامان به چمن باز رسان
دیده‌ها در طلب لعل یمانی خون شد	یارب آن کوکب رخشان به یمن باز رسان

(حافظ، غزل ۳۷۸)

شاه شجاع در نامه دهم معشوق، آن گاه که او را به سوی کرمان فراخوانده از زبان معشوق (احتمالاً حافظ) با حفظ همان قافیه و اندک تغییر در ردیف و با اشتراک برخی مضامین شعری چنین می‌سراید که:

طرب می‌کن که من اینک رسیدم	چو گل سوی چمن اینک رسیدم
ز عکس لعل من تا دل کند خون	عقیق اندر یمن اینک رسیدم
چو یاقوت آمدم از کان بیرون	چو نافه از ختن اینک رسیدم

(شاه شجاع، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

ث) حافظ در غزل ی پیام خود را به دست «باد صبا» می‌سپارد تا مراتب شیدایی او را این چنین به محبوبش برساند:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را	که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را
شکر فروش که عمرش دراز باد چرا	تفقدی نکند طوطی شکر خارا

(حافظ، غزل ۴)

شاه شجاع، غزل حافظ را به صورت زیر گزارش می‌کند:

صبا را گفت برگرد از این راه	گرت کرمان بود روزی گذرگاه
بگو با آن هوس باز نظر دوست	که همچون طفل می‌دارد شکر دوست

(شاه شجاع، ۱۳۸۸: ۷۶)

و حافظ در غزلی با مطلع:

ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت	بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت
------------------------------	---------------------------------

(حافظ، غزل ۹۱)

که به یقین از جمله غزل نامه‌هایی است که به شاه شجاع فرستاده در بیت مقطع از قول معشوق (شاه شجاع) چنین سروده است:

حافظ سرود مجلس ما ذکر خیر توست	بشتاب هان که اسب و قبا می‌فرستمت
--------------------------------	----------------------------------

(حافظ، غزل ۹۱)

شاه شجاع در منظومه روح‌العاشقین این پیام را چنین گزارش کرده است:

شیدم گفت پیروی در مناجات	سحر گاهان که فی التأخیر آفات
کنون در آمدن تعجیل فرمای	سواره شو به اسب باد پیمای

بود در موکبت این طاق نه پوش
 به رغبت غاشیه افکنده بر دوش
 روان باشد سعادت در رکیت
 ثنا خوان مهر و مه بر فرّ و زیت
 دو چشم نا توان دارم به راحت
 که ناگه بینم آن چشم سیاهت
 (شاه شجاع، ۱۳۸۸: ۹۸)

نکته قابل تأمل در بیت حافظ این است که مصححان در مورد نحوه ضبط «بشتاب هان» و «تعجیل کن» دچار اختلاف نظر هستند. قزوینی-غنی، انجوی، سایه، قریب، خرماهی، پژمان بختیاری و خلخالی «بشتاب هان» و خانلری، نایینی-نذیراحمد، فرزاد، نیساری و قدسی «تعجیل کن» ضبط کرده‌اند. آیا نمی‌توان با استناد به سخن خود شاه شجاع، انتخاب خانلری و دیگران یعنی «تعجیل کن» را ضبط قرین صحت دانست؟

(ج) حافظ در دو غزل به پیام شاه شجاع مبنی بر دیدار او هنگام ترک شیراز، اشاره کرده می‌گوید:

مژده دادند که بر ما گذری خواهی کرد
 نیت خیر مگردان که مبارک فالیست
 عشوه می‌داد که از کوی ملامت نرویم
 دیدی آخر که چنان عشوه خریدیم و برفت
 (حافظ، غزل ۸۵)

قزوینی-غنی بیت اخیر را به صورت زیر ضبط کرده‌اند:

عشوه دادند که بر ما گذری خواهی کرد
 دیدی آخر که چنین عشوه خریدیم و برفت
 (حافظ، ۱۳۶۷، غزل ۸۵)

گزارش خود شاه شجاع در نامه نخست خود خطاب به معشوق در ده‌نامه چنین است که:

بر آن بودم که بفرستم پیامی
 گذار آرم بسر کوی تو شامی
 نهان آیم برت ای ماه انور
 چنان چون رفت خسرو پیش شکر
 قضا کرد این چنین بازی که دیدی
 به دیده گر ندیدی خود شنیدی
 (شاه شجاع، ۱۳۸۸: ۷۴)

یعنی این نشان می‌دهد که شاه شجاع به راستی چنین پیامی داده بود و آهنگ دیدار حافظ قبل از ترک شیراز را داشت، اما شتاب حوادث بدو اجازه این کار را نداده است.

(چ) حافظ غزل ی دارد با مطلع:

شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت
 فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت
 (حافظ، غزل ۸۸)

یقیناً این غزل نیز از غزل‌هایی است که در فراق شاه شجاع سروده شده است. اینکه حافظ خودش را در مقام «پیر کنعان» و شاه را در منزلت «یوسف» می‌بیند، نگاه متقابلی است که شاه شجاع نیز چنین نگاهی به حافظ دارد و کاربرد «پیر کنعان» در هر دو سروده جای تأمل دارد:

چو دستم چاره دیگر نمی‌داد به پیک عاشقان گفتم خوست باد
 برو برگرد از روی تَلَطَّف پیام پیر کنعان بر به یوسف
 (شاه شجاع، ۱۳۸۸: ۷۸)

نکته آخر آنکه بعد از دو سال جدایی میان شاه شجاع و حافظ، بنا به روایت شاه شجاع اگر زاده تخلیات صرف او نباشد- حافظ به اصرار و دعوت او پای در خنگ آورده و تا کرمان رفته است:

نگویم هیچ جا با هیچ کس راز برون آیم شبی از شهر شیراز
 چو مجنون آورم رو در بیابان همه منزل چو باد آیم شتابان
 چو بشنیدم برون جستم ز خرگاه بدیدم گوهری تابنده چون ماه
 سواری همچو مهرش زرده در زیر کمر بسته حمایل کرده شمشیر
 چو ما را دید از باره فرو جست گرفتم دست و من خود رفتم از دست
 (شاه شجاع، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۱۰۱)

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، معشوقی که شاه شجاع در ده‌نامه خود در ایام دوری از شیراز با او عقد مکاتب بسته احتمالاً کسی نیست جز حافظ. هم حافظ و هم شاه شجاع در سروده‌های خود برای رعایت موقعیت همدیگر از تصریح به نام پرهیز کرده‌اند. از این رو باید کتاب *ده‌نامه روح‌العاشقین* را جزء اسناد نویافته در مورد حافظ و اتفاق‌های ایام پادشاهی شاه شجاع تلقی کرد و برای صدق و کذب برخی از منقولات در مورد روابط شاه شجاع و حافظ به این کتاب استناد جست. این منظومه می‌تواند پرده از روابط شاه شجاع و حافظ بردارد. به احتمال زیاد با چنین پیوند عاطفی که میان آن دو برقرار بوده، گزارش‌های مضبوط در منابع در خصوص شکر آب شدن رابطه حافظ و شاه شجاع سهم چندانی از واقعیت نداشته و شاه شجاع صرفاً برای محافظت از حافظ در برابر رقیبان و حاسدان، عزیمت او به شهر یزد را صلاح دیده و بعد از مدتی با بازگشت او به شهر شیراز موافقت کرده است. این احتمال نیز هست که شاید خود حافظ نیز از نیت خیرخواهانه شاه شجاع نسبت به خود بی‌خبر بوده و همین ناآگاهی سبب برخی شکوه و گلایه‌های حافظ شده است. از سوی دیگر، متن اثر شاه شجاع می‌تواند

در تصحیح متن برخی از غزلیات حافظ که متضمن روابط او با شاه شجاع در ایام اقامت شاه در کرمان است، دست مصححان را بگیرد.

پی‌نوشت

- (۱). (رک: خرماهی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۴۲) همچین (حمیدیان، ۱۳۹۴، ج ۳: ۲۲۱۸).
- (۲). همه ارجاعات به دیوان حافظ، مستند است به دیوان حافظ به تصحیح دکتر خانلری.
- (۳). «اختراع» در لغت‌نامه دهخدا «سخن دروغ فرا بافتن... از خود در آوردن. بافتن. ساختن» معنی شده است.
(رک: دهخدا: ۱۳۷۲. ذیل ماده «اختراع»)

منابع

- پورنامداریان، تقی و محبوبه خراسانی (۱۳۹۴)، «بررسی روایت شناختی روح العاشقین شاه شجاع»، *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*، سال پنجم، شماره ۱۷: ۳۸-۲۵.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۳)، *نامه‌های حافظ*، چاپ اول، تهران: سبزان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، *دیوان حافظ*، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۲، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷)، *دیوان حافظ*، به تصحیح محمد قزوینی - قاسم غنی، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۴)، *شرح شوق*، چاپ چهارم، تهران: قطره.
- خرمماهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۶)، *حافظ‌نامه*، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، *لغت‌نامه*، چاپ اول از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۹۴)، *شرح تحقیقی دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاه شجاع (۱۳۸۸)، *ده‌نامه روح العاشقین*، به تصحیح مهری باقری، چاپ اول، تهران: قطره.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، *یادداشت‌های حافظ*، چاپ اول، تهران: علم.
- غنی، قاسم (۱۳۸۰)، *تاریخ عصر حافظ*، چاپ هشتم، تهران: زوار.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، عبدالحسین نوائی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- گندمکاری، پروانه و محمدرضا قاری (۱۳۹۹)، «مقایسه تطبیقی عشاق‌نامه عبید زاکانی و روح العاشقین شاه شجاع کرمانی از منظر ساختار ده‌نامه‌سرای» *سبک‌شناسی نظم و نثر*، شماره ۴۸: ۲۱۳-۲۴۲.

References

- Pournamdarian, T., Khorasani, M. (2014), Review of the cognitive narrative of Rooh al-Ashqeen Shah Shuja, *Studies in Lyrical Language and Literature*, 5(17): 25-38.
- Sarvatian, B. (2004), *Hafez's letters*, First Edition, Tehran: Sabzan Publications.
- Hafez, S. M. (1983), *Diwan-e Hafez*, Edited by; Parviz Natal Khanleri, 2(2), Tehran: Kharazmi Publications.
- Hamidian, S. (2014), *Shahrah-e Shogh*, 4th Edition, Tehran: Qatreh Publications.
- Khorramshahi, B (1987), *Hafeznameh*, 1st Edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Dehkhoda, A. A. (1993), *Dictionary*, 1st Edition of the new era, Tehran: University of Tehran.
- Rostgar Fasaee, M (2014), research description of "Diwan Khaje Shamsuddin Mohammad Hafez Shirazi", 1st Edition, Tehran: *Research Institute of Humanities and Cultural Studies*.
- Shah Shoja (2009), *Ten Names of Rooh Al-Ashqeen*, Edited by; Mehri Bagheri, 1st Edition, Tehran: Qatreh Publications.
- Shamisa, S. (2009), *Notes of Hafez*, 1st Edition, Tehran: Alam Publications.
- Ghani, Qasim (2001), *History of the Age of Hafez*, 8th Edition, Tehran: Zovar Publications.
- Kattabi, Mahmoud (1985), *Tarikh Al-Muzaffar*, Abdul Hossein Navaei, 2nd Edition, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Gandankari, P., Qari, M.R. (2019), Comparison of Obeid Zakani's Lover's Name and Shah Shuja Kermani's Ruh al-Ashqin from the Perspective of Ten-Name Writing Structure, *Poetry and Prose Stylology*, No. 48: 242-213.



Extended Abstract

Introduction:

The Ten Epistles for the Spirits of Lovers, published by Dr. Mehri Baghery in 1388 in Tehran, is, to some extent, a neglected work despite its unique insights about "Shah Shoja". Shah Shoja, all over the ten letters, addresses his correspondence with a beloved in Shiraz during the time of his enforced exile from Shiraz due to Mahmud's rebel (his brother) against him, and his two-year long sojourn in Kerman. According to the text of this verse, during this period, ten letters are transmitted between Shah Shoja and his beloved friend. Shah Shoja's concern for correspondence with a beloved friend in Shiraz at a time when he was expected to concentrate on restoring his lost throne indicates the spiritual significance and value of that beloved his heart.

It is stated that long before Shah Shoja's sovereignty, there was a friendship between him and Hafez. Based on these friendly ties, Hafez often has referred to Shah Shoja as his beloved in his poems, and as a regard to Shah Shoja's sociopolitical position, he sometimes declared his love to him in the provided implications, and even sometimes explicitly. During Shah Shoja's sojourn in Kerman, the two friends had poetic correspondences with one another. The dominant mood of Hafez's sonnets was the despondency from being separated from Shah and encouraging him to restore his lost political position in Shiraz. Could it be not imagined that in response to Hafez's encouraging letters, the Shah, who himself enjoyed poetic gifts, wouldn't send him back some poetic messages?

Since Hafez cautiously avoids calling Shah Shoja by his name, as the city of Shiraz was in the hands of Shah's opponents, it is expected that Shah Shoja wouldn't mention Hafez's name in his letters, as well. Evidences can be found of such relationship in the style and contents of these *Ten Letters of the Lovers' Spirit*. If such evidences found in this article are true, we can have some idea of the hidden relation between Hafez and Shah Shoja through this verse book. Moreover, some couplets of this verse book can be utilized for the further modifications and editions of Hafez's sonnets.